

هویدا شدن پیکر عریان زنی در گورستان که آشوب به پا کرد

داریوش شهبازی

این مطلب می‌خواهد به بهانه حادثه پیداشدن جنازه زنی در قبرستان سید ولی که غائله ای به پا می‌کند، وضع حکومت قاجار را در برهه ای از زمان در مقطع انقلاب مشروطه آشکار کند و نقش دو دولت روس و انگلیس در دولت ایران و موضع گیری نخبگان ایرانی در این میان و جنگ پنهان و آشکار میان دو دولت و عمال و هواخواهان آنها را به اختصار بررسی کند:

۱. حادثه پیدایی جنازه زن
۲. بانک استقراضی
۳. بانک شاهنشاهی
۴. شیخ فضل الله نوری
۵. سید محمد طباطبایی

۱. پیدا شدن پیکر زنی تازه دفن شده در گورستان محله عتیق بازار تهران، آشوب به پا کرد و مردم هیجان زده شوریدند و ساختمان تازه ساز بانک

استقراضی روس را در هم کوبیدند. ماجرای این حادثه که در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه در تهران رخ داد از این قرار است:

ماجرا این بود که مدرسه و قبرستان متروکه ای بلاصاحب در مجاورت امامزاده سید ولی در وسط محله بازار تهران افتاده بود، مدیر بانک استقراضی روس هم آن روزها در به در پی محلی برای احداث شعبه بانک می گشت، تا این که دلالتان رند، اراضی قبرستان سید ولی را به او پیشنهاد کردند، مدیر بانک با عنایت به مرغوبیت جا و موقعیت ممتاز آن اراضی که در دل بازار قرار داشت، بلافاصله تمایل خود را با این معامله اعلام کرد، ولی عملی شدن این معامله بسیار پیچیده بود از آن جهت که اراضی موصوف، موقوفه بود و هیچ یک از مجتهدین (در آن روزگار فقط محضر مجتهدین محل انتقال سند بود). پایتخت حاضر به تنظیم سند انتقال مزبور به نام بانک نبود. زیرا مطابق موازین اسلامی انتقال موقوفات امری شرعی نیست. / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، مدنی، سیدجلال الدین قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۹۸.

گواینکه اطراف آن به صورت پراکنده تکه هایی از زمین مزبور را مردم تصاحب کرده و خانه ساخته بودند ولی مساله بانک روس داستان دیگری بود رقابت انگلیس و طرفداران داخلی اش در میان بود و این کار را مشکل می کرد

«... در وسط بازار امیر تهران قبرستان کهنه و مدرسه ای خراب و ویران وجود داشت. به مرور زمان مردم زمین های اطراف قبرستان را تصرف کرده، خانه ساخته بودند، علما و مجتهدین در فروش زمین های مدرسه و قبرستان به منظور تبدیل به احسن اشکالی نمی دیدند.» / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، سیدجلال الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۹۸، ۱۳۶۱.

در چنین اوضاعی بانک استقراضی روس نیز با قول واسطه مبنی بر توانایی او در انتقال سند عزمش جزم شده بود تا آن اراضی را خریداری کند.

«... بانک نخست منازل اطراف را از مالکین خریداری کرد، آنگاه برای خرید مدرسه به وسیله حاج مستشارالتجار دست به دامن سید محمد طباطبائی مجتهد مشهور پایتخت شد. اما طباطبائی آن را نپذیرفت ولی شیخ فضل‌الله نوری قبول کرد و با دریافتی آنجا را به بانک فروخت.

روس‌ها پس از به دست آوردن این سند شروع به ساخت کردند و از جمله چاهی در حیاط بنا کردند تا استخوان مکشوفه مردگان را در آن بریزند، ضمن درآمدن استخوان‌ها، جسد تازه دفن شده زنی پیدا شد که با بی‌اعتنایی آن را هم درون چاه انداختند. خبر این حادثه احساس برانگیز به گوش مخالفان دولت رسید. طباطبائی هم برای اجرای تصمیمات خود به رئیس بانک پیغام فرستاد: «زمین قبرستان و مدرسه را خراب کردن به هیچ قانونی مشروع نیست و نخواهم گذاشت که این زمین در تصرف شما بماند و عمارت بنا کردن در این مکان تزییع خودتان است.» او پاسخ داد: من این اراضی را از مستشارالتجار خریده‌ام و او نوشتجات معتبر در دست دارد. / تحولات سیاسی اجتماعی ایران از دوران قاجار تا سقوط رضاشاه، علیرضا امینی و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، قومنس، ص ۱۳۸۲، ۱۳۵.

مدیربانک استقراضی روس دلش از جانب حامیان داخلی اش گرم بود نخست منازل اطراف را از مالکین خریداری کرد، آنگاه برای خرید مدرسه به وسیله حاج مستشارالتجار اقدام شد.

خبر اتفاقات به نجف نیز رسید و برخی علمای آنجا هم اظهار ناخشنودی نمودند ولی بانک همچنان به کار خود ادامه می‌داد. تا این که در روز ۴ آذر ۱۲۸۴ ش. محمد واعظ از سخنوران برجسته عهد انقلاب مشروطه بالای منبر رفت و بعد از سخنرانی درباره حرمت رباخواری که کار اساسی بانک‌ها است و اشاره به داستان قبرستان و بیرون آمدن اجساد تازه، به اتفاق مردم هیجان زده و برانگیخته به سمت قبرستان و محل ساختمان حرکت کردند و بنای نیمه کاره بانک را خراب و ریشه کن کردند. بانک روس به دولت شکایت کرد و بیست هزار تومان ادعای خسارت کرد. شاه فرمان داد خسارت بانک را پردازند و به علما کاری نداشته باشند و این کار شاه، آتش غوغا را فرو نشاند. / پیشین، ص ۱۷۱. امینی، علی-رضا؛ و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ پیشین، ص ۱۷۱. محمد علی زندی

ماجرای تخریب مدرسه متروکه و تبدیل آن به شعبه بانک استقراضی روسیه و سپس خراب کردن آن ساختمان معمایی می‌شود که بازیگرانش سیاست روس و انگلیس و اعقاب و طرفداران داخلی آن دو در نقش بانک استقراضی و شاهنشاهی و عمال ایرانی و خارجی آن.

۱. بانک استقراضی ایران یا بانک وام و اعتبار ایران:

(به روسی : Учетно-Ссудного Банка Персии) این بانک به وسیله یکی از اتباع روسیه تزاری در ایران افتتاح شد. مدت امتیاز این بانک ۷۵ سال بود.

بانک در سال ۱۲۷۰ خورشیدی با افتتاح یک اداره مرکزی و شعبه‌هایی در چند شهر شمال کشور کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۲۷۷ دولت روسیه همه سهام این بانک را خرید و آن را تحت کنترل بانک دولتی پترزبورگ درآورد. در سال ۱۳۰۱ بر اساس توافق قبلی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی، بانک به دولت ایران واگذار شد. این بانک هیچ گاه نتوانست سپرده قابل ملاحظه‌ای جذب کند و در انجام فعالیت‌های بانکی چندان موفق نبود. در سال ۱۳۱۲ این بانک در بانک کشاورزی ایران ادغام شد. / دانشنامه رشد.

ناصرالدین شاه پس از سفر اول خود به اروپا در برابر سیاست روس و انگلیس سیاست موازنه مثبت پیش گرفت و در برابر هر امتیازی که به یکی از مؤسسات یا اتباع یکی از آن دو کشور می‌داد، برای رفع اعتراضات و جلب رضایت دولت رقیب، امتیازی هم به یک مؤسسه یا تبعه دولت رقیب واگذار می‌شد. / ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۳۲۵.

در سال ۱۸۸۹ میلادی / ۱۳۰۶ قمری وقتی بارون رویتر تبعه انگلیس امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی و اجازه بهره‌برداری از معادن را گرفت، فوراً روس‌ها نیز به دولت ایران اعلام داشتند، قبول تقاضاهای دولت در دادن قرضه، مستلزم تأسیس بانک روسی در ایران می‌باشد. / لسانی، ابوالفضل؛ طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۴۱

و در اشوال ۱۳۰۷ / خرداد ۱۲۶۹ / مه ۱۸۹۰ یعنی حدود دو سال بعد از دادن امتیاز به رویتر، امتیاز تأسیس بانک استقراضی رهنی را برای مدت ۷۵ سال / هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر؛ امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، تهران،

مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۴۶، ص ۵۳۴ را به دو نفر از اتباع روسیه به نام‌های یاکف و رافالویچ داد. / علی بابایی، غلامرضا؛ تاریخ سیاست خارجی ایران شاهنشاهی هخامنشی تا امروز، تهران، درسا، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵

این بانک به همه پیشه‌وران و بازرگانان وام می‌داد و دادن وام به متقاضیان به ازای گرفتن کالا یعنی اموال منقول، اوراق بهادار و حتی اشیاء قیمتی بود. / امینی، علیرضا؛ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹

از این طریق گسترش نفوذ روسیه را هم موجب می‌شد. به گفته لرد کرزن رقیبی برای بانک شاهنشاهی بود که زیر حمایت دولت روسیه هم قرار داشت. / کرزن، جورج؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۸۸.

ارزش این امتیاز برای روسیه آنقدر زیاد بود که پس از شروع کار و تحکیم موقعیت آن، بانک دولتی سن پترزبورگ سهام آن را خرید / هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر؛ پیشین، ص ۵۳۵.

و در سال ۱۸۹۸ میلادی / ۱۳۱۵ قمری آن را به صورت شعبه‌ای از وزارت دارایی امپراتوری روسیه درآورد. / امینی، علیرضا؛ پیشین، ص ۱۳۹.

بانک استقراضی از برکت وام‌هایی که می‌داد مالک بسیاری از مستغلات گردید. قریب ۴۵ میلیون روبل به ایرانیان قرض داد و در مقابل گروه‌های ملکی گرفت. افشار یزدی، محمود؛ سیاست اروپا در ایران، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، تهران، انتشارات بنیاد افشار یزدی، ۱۳۵۸، ص ۹۰.

این بانک به همه پیشه‌وران و بازرگانان وام می‌داد و دادن وام به متقاضیان به ازای گرفتن کالا یعنی اموال منقول، اوراق بهادار و حتی اشیاء قیمتی بود / . امینی، علیرضا؛ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹

این بانک علاوه بر عملیات بانکی و رهنی، حق انحصاری حراج عمومی را بر عهده داشت و از پرداخت مالیات نیز معاف بود. / اسماعیلی، علیرضا؛ اسنادی از اختلاف دعاوی بانک ایران (بانک استقراضی)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۶

چند سال پس از شروع به کار مطابق حق انحصاری که برای رهن اموال غیر منقول داشت، املاک را نیز رهن می‌گرفت. / . مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، تهران، نشر زوار، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱۰

این بانک اجازه صرافی و انجام امور بازرگانی و خرید سهام را نیز دارا بود و وام‌های بدون وثیقه هم به برخی از بازرگانان و شاهزادگان و دولت‌مردان ایرانی می‌داد و از این طریق گسترش نفوذ روسیه را هم موجب می‌شد. به گفته گُرد کرزن رقیبی برای بانک شاهنشاهی بود که زیر حمایت دولت روسیه هم قرار داشت / . کرزن، جورج؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۸۸.

ارزش این امتیاز برای روسیه آنقدر زیاد بود که پس از شروع کار و تحکیم موقعیت آن، بانک دولتی سن‌پترزبورگ سهام آنرا خرید [۹] و در سال

۱۸۹۸م. / ۱۳۱۵ق. آن را به صورت شعبه‌ای از وزارت دارایی امپراتوری روسیه درآورد. / امینی، علیرضا؛ پیشین، ص ۱۳۹.

سرمایه بانک نامحدود بود و آنچه لازم داشت از وزارت دارایی و خزانه روسیه دریافت می‌کرد و در معاملات اقتصادی و تجاری رقیب سرسخت بانک شاهنشاهی گردید. / ایوانف، م.س؛ انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴، ص ۱۳

در پایان سال ۱۹۰۷م، این بانک در تهران، تبریز، رشت، مشهد، شعبه‌ها و در قزوین و همدان، انزلی، ارومیه، اصفهان، سیستان و سبزوار نمایندگی‌هایی دایر کرد. در سال ۱۳۱۹ق پس از وام خواهی دوم مظفرالدین‌شاه، امتیاز احداث راه آهن، جلفا به قزوین نیز به این بانک داده شد. البته این خط آهن تا تبریز بیش تر امتداد نیافت و مطابق قرارداد ۸ اسفند ۱۲۹۹ / مارس ۱۹۲۱م) به دولت ایران واگذار شد.

شعاع عمل این بانک به تدریج توسعه یافت و به دولت و پادشاه و شاهزادگان نیز وام می‌داد و بدین ترتیب علاوه بر آن که از این طریق سود کلانی عاید بانک نمی‌شد، غالباً ضرر هم می‌داد. / امینی، علیرضا؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ پیشین، ص ۱۳۵۱۵

چون مقصود روس‌ها از تأسیس بانک استقراضی، توسعه نفوذ در ایران بود. مبالغ زیادی به درباریان و اعیان و اربابان بانفوذ و علما قرض داد به نحوی که یک وقت وزارت دارایی روسیه متوجه شد که از ۳۰ میلیون منات سرمایه بانک بیش از ۳ میلیون باقی نمانده و بقیه وام داده شده است. بانک استقراضی هرچند همیشه اقدامات پرسود مالی انجام نداد ولی مع الوصف هدف سیاسی خود را که

به خاطر آن تأسیس شده بود را به صورت عملی درآورد / لسانی، ابوالفضل؛

طلای سیاه یا بلائی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۴۱

روسیه نه تنها در برابر شاه و وزیران رشوه‌خوار او خوش‌خدمتی نشان می‌داد، بلکه خواست حُسن نیت همه را به خود معطوف دارد، به بانک استقراضی دستور داد همان حسن نظر و بذل و بخشش را که در حق شاه دارد به عموم نیز نشان دهد تا بدین ترتیب بانک انگلیس را از فعالیت‌های تجاری در ایران دور کنند و هم جانشین بانک شاهنشاهی در معاملات افراد گردد. بانک استقراضی در مورد تزیل و ربح بروات تجاری و وام‌ها از بعضی جهات کمتر از بانک شاهنشاهی سخت‌گیر بود چنانچه روس‌ها در جمیع بازارها به خوش‌خدمتی و بی‌غرضی شهرت یافتند. / امینی، علیرضا؛ و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ پیشین، ص ۱۳۵.

بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی سخت با یکدیگر رقابت می‌نمودند و با آنکه بانک شاهنشاهی امتیاز انحصاری بسیار گران‌بهای انتشار اسکناس را داشت، نمی‌توانست به آسانی در برابر اقداماتی که بانک استقراضی علیه آن می‌نمود، مقاومت نماید. به همین جهت رئیس بانک شاهنشاهی اصرار می‌ورزید که دولت انگلستان اکثریت سهم بانک استقراضی را بخرد ولی این اصرار به جایی نرسید. / نصر، سیدتقی؛ ایران در برخورد با استعمارگران از آغاز قاجاریه تا مشروطیت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۳، ص ۳۶۰.

بانک استقراضی سال‌ها به کار خود ادامه داد و بعضی از پرداخت‌های دولت ایران از جمله پرداخت‌های حقوق تیپ قزاق به وسیله این بانک انجام می‌گرفت و بسیاری از دولت‌مردان و صاحبان نفوذ و نیز دولت و شاه، بخصوص

در زمان مظفرالدین شاه در رده و امداران این بانک درآمدند. / ولایتی، علی اکبر؛ پیشین، ص ۳۳۷.

به طور کلی با تأسیس این دو بانک (بانک شاهنشاهی و استقراضی) ایران باز هم سهم بیش تری از آزادی اقتصادی خود را از دست داد. این دو بانک نگذاشتند تا ایرانیانی که درصدد تأسیس سازمان های اعتباری بودند به مقصود خود برسند / امینی، علیرضا؛ و ابوالحسن شیرازی؛ حبیب الله؛ پیشین، ص ۱۳۵. حادثه بانک استقراضی در چنین اوضاعی بانک استقراضی روس نیز مصمم شد در مرکز بازار تهران ساختمانی بسازد و برای انجام منظر بهتر این دید از مدرسه و قبرستان بلاصاحب استفاده کند. نخست منازل اطراف را از مالکین خریداری کرد، آنگاه برای خرید مدرسه به وسیله حاج مستشارالتجار دست به دامن طباطبائی شد. طباطبائی قبول نکرد ولی شیخ فضل الله قبول کرد و آنجا را فروخت.

بانک ایران به جای بانک استقراضی

پس از آن که وزارت دارایی ایران بانک استقراضی را زیر نظر گرفت با همکاری وزارت دارایی و «بالنسکی» رئیس بانک استقراضی، یک اداره موقتی زیر نظر «خشاب علی اف» بازرس اداره مرکزی بانک برای انجام کار تحویل و تحول بانک به وجود آورد و در همین حال دولت ایران بانکی را به نام «بانک ایران» جانشین بانک استقراضی نمود تا کار تحویل و تحول بانک را به انجام رساند و شخصی به نام «الکساندر تونیانس» که یک ارمنی تبار و در کار بازرگانی بود به ریاست بانک ایران منصوب گردید. سفارت انگلیس به نام بانک ایران اعتراض

کرد و آن نام را مخمل مصالح بانک شاهنشاهی ایران دانست ولی وزارت امور خارجه پاسخ داد که کلمه شاهنشاهی معرف بانک انگلیسی است و نام بانک ایران خللی به نام بانک شاهنشاهی ایران وارد نخواهد کرد. پس از چندی برای تشریح کار تحویل و تحول بانک استقراضی از سوی قوام السلطنه نخست‌وزیر، مرتضی خان ممتازالملک به ریاست بانک ایران منصوب شد و کار تحویل و تحول بانک زیر نظر کمیسیون مختلط مرکب از رئیس کل بانک ایران، و رئیس سابق بانک ایران و نماینده وزارت امور خارجه و وزارت دارایی و نماینده دولت شوروی و نمایندگان بانک استقراضی پی‌گیری شد و کار تحویل و تحول بانک به مرحله انجام رسید ولی تنظیم و امضاء و مبادله صورت مجلس قطعی تحویل بانک استقراضی را نمایندگان اداره بانک استقراضی و نماینده سفارت شوروی، موکول به پرداخت حقوق عقب‌افتاده کارکنان روسی بانک نمودند. سرانجام با تأکید نخست‌وزیر (احمد قوام) و پی‌گیری رئیس بانک ایران و وزارت دارایی، حساب کارکنان روسی برکنار شده بانک تسویه شد و روز ۲۱ محرم ۱۳۴۱/۲۲ شهریور ۱۳۰۱ / ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ صورت جلسه تحویل بانک به امضای نمایندگان دو طرف رسید و مبادله شد و مطالبات و بدهی‌ها و محاسبات کلی بانک در صورت جلسه مشخص گردید / ولایتی، علی‌اکبر؛ پیشین، ص ۲۷.۳۳۷. همان، ص ۳۴۲.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و استقرار دولت اتحاد جماهیر شوروی، کار بانک متزلزل شد و عهدنامه مودتی در سال ۱۹۲۱ م بین دولتین ایران و شوروی منعقد گردید. به موجب فصل نهم این عهدنامه، دولت بلشویکی روسیه بانک استقراضی روس را با کلیه نقدینگی، اشیای قیمتی و اموال منقول و

غیرمنقول و همچنین کلیه مطالبات و بدهی آن، به دولت ایران واگذار کرد. /
اسماعیلی، علیرضا؛ پیشین، ص ۵.

هیئت دولت ایران به ریاست سیدضیاء طباطبائی در پنجم فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی تصویب‌نامه‌ای صادر کرد و به وزارت دارایی اجازه داد اداره بانک استقراضی را در تهران و شعبه‌های آن در شهرستان‌ها زیر نظر بگیرد و به خدمت کارکنان روسی بانک در تهران و شهرستان‌ها (به‌جز عده‌ای که تا خاتمه کار تحویل گرفتن بانک به وجود آنها نیاز هست) خاتمه دهد و تمام حقوق عقب‌افتاده کارکنان روسی و غیر روسی بانک را که اخراج می‌گردند به اضافه معادل ۳ ماه حقوق به آنان پرداخت نمایند.

۳. بانک شاهی ایران یک بانک انگلیسی بود که به عنوان اولین بانک ایران بشمار می‌آید که در سال ۱۸۸۹ توسط بارون جولیس دو روتتر، بانکدار یهودی-انگلیسی، و با فرمان سلطنتی ملکه ویکتوریای بریتانیا و به امتیاز دولت ایران تأسیس گردید. این بانک سال‌ها بعد به بانک بریتانیایی خاورمیانه (BBME) تغییر نام داد و امروزه به نام بانک اچ‌اس‌بی‌سی خاورمیانه شناخته می‌شود.
این بانک اولین بار ایده‌های بانکداری اروپایی را به ایران وارد کرد که در آن این ایده‌ها تا آن زمان شناخته شده نبودند. همچنین استفاده از اسکناس اولین بار توسط این بانک در ایران رایج شد.
بعد از انقلاب اسلامی، تمامی فعالیتهای ایرانی این بانک به بانک تجارت منتقل شد.

در قرن نوزدهم ایرانی فعالیت های اقتصادی به صورت کل در دست صراف های یهودی بود. این صراف ها به دلیل نفوذ فرهنگی و یکپارچگی قومی به صورت کامل فعالیت های وامی را در دست داشتند.

بارون جولپوس دو رویتر بانکدار یهودی-انگلیسی با اعطای وام به ناصرالدین شاه قاجار امتیازات بزرگی از وی گرفت که یکی از آنها حق تاسیس بانک بود. این قرارداد که قسمتی از امتیازنامه رویتر بود با مخالفت شدید مردم و حتی روسیه مواجه شد. شبنامه های زیادی در تهران پخش شد که در آن نوشته شده بود که شاه ایران مالکیت تمامی منابع ایران را به یک یهودی داده است. در سال ۱۲۶۷ خورشیدی، امتیاز اول لغو شد و شاه دلیل آن را عدم موفقیت رویتر در شروع پروژه راه آهن بعد از پانزده ماه بر اساس قرارداد دانست.

ولیکن رویتر قصد نداشت از چنین قرارداد پرسودی صرف نظر کند. او با تلاش فراوان موفق شد سرانجام در سال ۱۸۸۹ میلادی به کمک وزیر یهودی انگلستان هنری دراموند ولف اجازه بانکداری و معدنداری در ایران را به مدت ۶۰ سال دریافت کند. این قرارداد به مفصلی قرارداد اول نبود ولیکن سود بسیار زیادی برای رویتر داشت. بانک از پرداخت هر نوع مالیات معاف بود و اجازه واردات بدون پرداخت تعرفه مالیاتی را دارا بود.

این بانک که مقرش لندن و تابع قوانین انگلستان بود، از سال ۱۲۶۹ خورشیدی کار خود را آغاز کرد و اولین اسکناس بانکی را در ایران منتشر نمود. تا این زمان تنها نوع مورد استفاده سکه های نقره و طلا بودند و بانک برای اولین بار استفاده از اسکناس را در ایران رایج کرد. رئیس این بانک سر ویلیام کسویک بود. سرمایه این بانک از سه کمپانی گلین، میلز و شرکاء، جی هنری

شرودر و شرکاء و دیوید ساسون و شرکاء به دست آمده بود. اولین مدیر بانک جوزف رینو بود که از پدری ایتالیایی یهودی و مادری انگلیسی در لندن به دنیا آمده بود و تابعیت بریتانیایی دریافت کرده بود. رینو ۱۸ سال در ایران باقی ماند و نقش موثری در گسترش بانک شاهی داشت. او دستور داد تمامی مدیران بانک زبان فارسی را بیاموزند. در این زمان مردم ایران به کاغذی اعتماد زیادی نداشتند. رینو برای گسترش استفاده از اسکناس دستور داد که تنها در مقدارهای کوچک چاپ شود و این در هر زمان توسط شعبه قابل تبدیل به سکه نقره باشد. این امر در مناطق دورافتاده بسیار مشکل بود. تحت نظر رینو و به کمک ارتش ایران سکه های نقره به مناطق دورافتاده انتقال داده میشدند. ولیکن با این وجود در سال های اولیه تاسیس بانک، هجوم بانکی، به کرات اتفاق افتاد. گاهی دلیل این امر تبلیغات روس ها بود که انگلیسی ها را رقیب خود در ایران میدانستند

مهم ترین فرد مورد ارتباط بانک در تهران ژنرال آلبرت هوتوم شیندلر بود که مانند رویتزر یک آلمانی تبار انگلیسی شده بود. او در ایران سال های زیادی زندگی کرده بود و به تمامی جغرافیای منطقه مسلط بود. هنری دراموند ولف به او علاقه زیادی داشت و تلاش کرد که او را در بخش خارجی دولت استخدام کند. ولیکن وقتی این امر موفقیت آمیز نشد، رویتزر وی را استخدام نمود. شیندلر و رینو مهم ترین افراد تاثیرگذار در گسترش این بانک در ایران بودند.

بانک اهمیت زیادی در پرداخت وام های بزرگ به شاه در بین سالهای ۱۸۹۲ و ۱۹۱۱ داشت. این وام ها در قبال کنترل ماهیگیری در دریای خزر و کنترل تعرفه گمرکی در بندرها به شاه پرداخت شدند. خبر این وام ها ملی گرایان ایرانی را به شدت برآشفته ولیکن در نهایت مخالفت آنها تاثیری نداشت.

در سال ۱۹۲۹ میلادی این بانک دارای ۲۴ شعبه در ایران بود. بانک شاهنشاهی تا سال ۱۳۰۹ به فعالیت خود در زمینه نشر انحصاری اسکناس ادامه داد. در زمان رضا شاه پهلوی ملی‌گرایی در بین ایرانیان شدت یافت و مخالفت با این بانک گسترش یافت. جنوفری جونز می‌نویسد: "بانک (شاهی) به صورت گسترده به عنوان نماینده امپریالیسم بریتانیا بود و این نظر بی دلیل نبود." جونز ادامه می‌دهد که بانک شاهی نقش زیادی در تامین منابع مالی برای بریتانیا در دو جنگ جهانی با کمک سرمایه‌های ایران داشت. در سال ۱۳۰۹ توسط رضاشاه پهلوی امتیاز حق انحصاری نشر اسکناس از سوی دولت ایران به مبلغ ۲۰۰ هزار لیره خریداری و به بانک ملی ایران واگذار شد. بانک شاهی بر اساس آمار رسمی خود سود بسیار کمی داشت ولیکن در این زمان بانکداران اجازه داشتند که به حساب‌های مخفی مبالغی واریز و دریافت کنند و این حساب‌ها به دور از آمار رسمی بودند. جنوفری جونز می‌نویسد که سود واقعی بانک شاهی بسیار بیش‌تر از آنچه در آمارهای رسمی چاپ شده بود بوده است.

بانک شاهی در به حرکت در آوردن پس‌اندازهای مردم نقش زیادی داشت ولیکن بسیاری معتقد بودند که بانک از این پس‌اندازها برای منافع دیگری استفاده می‌کند زیرا بانک در "وام دادن به ایرانیان تبعیض قائل میشد". از زمان تاسیس بانک هیچگاه ایرانیان در مقام‌های مدیریتی به کار گرفته نشدند با اینکه در این زمان بانک شاهی عثمانی که دارای مالکیت مشترک بریتانیایی، فرانسوی و عثمانی بود از مردم ترکیه در پستهای مدیریتی استفاده میکرد. بسیاری از روش‌های به کار گرفته شده توسط بانک شاهی امروزه بسیار نژادپرستانه دانسته می‌شود.

در سال های ۱۳۲۰ این بانک در کشورهای حاشیه خلیج فارس شعبه باز کرد و اولین بانک در کویت، دوی و عمان بود. در سال ۱۹۵۲ میلادی این بانک بیش تر فعالیت های خود را در ایران کم کرد و نام خود را به بانک انگلیسی خاورمیانه تغییر داد. در سال ۱۹۵۹ سرمایه های بانک انگلیسی خاورمیانه توسط بانک اچ اس بی سی هنگ کنگ خریداری شده و نام این بانک به اچ اس بی سی خاورمیانه تغییر یافت.

ساختمان بانک شاهی در میدان توپخانه تنها میراث ارزشمند باقی مانده از بدنه های میدان توپخانه قدیم است، دارای طرحی یگانه بوده و استفاده از عناصر تزئینی معماری ایران، همانند کاسه سازی در نیم گنبد سر در ورودی، کاشیکاری و گچبری را می توان از ویژگی های برجسته آن شمرد. هم چنین وجود ستون های رفیع در فضای داخلی بانک و تلفیق هنرمندانه آن با دوره های تیزه دار و استفاده از چوب در پوشش سقف، ترکیبی موزون را پدید آورده است که شکوه و عظمت معماری هخامنشی را به بیننده یادآوری می کند. کاشی کاری سر در توسط استاد حسین کاشی پز انجام شده است. «تخریب بانک شاهی به علت گذر مترو ثابت شد» / خبرگزاری میراث فرهنگی، ۱۱۹ اسفند ۱۳۸۳.

he English Amongst the Persians: Imperial Lives in Nineteenth Century Iran, Denis Wright, pp 10

he English Amongst the Persians:

این بانک اولین بار ایده های بانکداری اروپایی را به ایران وارد کرد که در آن این ایده ها تا آن زمان شناخته شده نبودند. همچنین استفاده از اسکناس اولین بار توسط این بانک در ایران رایج شد.

بعد از انقلاب اسلامی، تمامی فعالیت های ایرانی این بانک به بانک

تجارت منتقل

اسکناس یک تومانی متعلق به ۱۲۸۵ خورشیدی. اسکناس ها گاهها در سراسر ایران دارای اعتبار نبودند و بر روی اسکناس مهر «فقط در یزد ادا خواهد شد» ضرب شده است.

خبرگزاری میراث فرهنگی، ۱۱۹ اسفند ۱۳۸۳.

he English Amongst the Persians: Imperial Lives in Nineteenth-Century Iran, Denis Wright, pp 105

he English Amongst the Persians: Imperial Lives in Nineteenth-Century Iran, Denis Wright, pp 106.

سیمین روشن. «لغو امتیاز داری، انعقاد قرارداد ۱۹۳۳» سرگذشت امتیازنامه داری؛ آغاز و انجام.

۳. شیخ فضل الله نوری. فضل الله آل کیا کجوری طبرسی مازندرانی از خاندان رستمدر از مجتهدان شیعه در روز یکشنبه، ۳ دی ۱۲۲۲ در روستای لاشک (لهشک) در منطقه نور و کجور، مازندران به دنیا آمد. چهار پسر به نام های: شیخ مهدی (کیا)نوری، ضیا الدین کیا(نوری)، حاج هادی (کیا)نوری و جلال الدین کیا(نوری) و هشت دختر به نام های: زینب الشریه، انیسه الشریه (مرضیه)، احترام الشریه، بدیه الزمان، منیره، اقدس الزمان، انور الزمان و خدیجه بود.

ادوارد براون، محقق و تاریخ نویس نامدار می نویسد: «شیخ فضل الله از لحاظ علم و آراستگی به کمال معروف و فقیه جامع و کامل ... مجتهد سرشناس و عالمی متبحر ... و از لحاظ اجتهاد برتر از دیگران بود ...» /انقلاب ایران، ادوارد براون، ترجمه احمد پژوه، ص ۳۵۵.

مهدیقلی هدایت چنین گفته است: «مقام علمی اش بالاتر از (دو سید) مسند نشین (طباطبایی و بهبهانی) است. طلاب و بیش تر اهل منبر دور او را دارند.» / خاطرات و خطرات، مهدیقلی هدایت، ص ۱۵۵.

ابوالحسن علوی می گوید: «شیخ فضل الله از شاگردهای نمره اول حاجی میرزا حسن شیرازی معروف بود. در پایتخت مرجع امورات شرعی بود.» / رجال عصر مشروطیت، ابوالحسن علوی، ص ۸۱.

فریدون آدمیت نوشته است: «متفکر مشروطیت مشروعه شیخ فضل الله نوری بود. از علمای طراز اول که پایه اش را در اجتهاد اسلامی برتر از طباطبایی و بهبهانی شناخته اند.» / ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت، ص ۴۲۹.

احمد کسروی می نویسد: «حاجی شیخ فضل الله نوری ... از مجتهدان بنام و باشکوه تهران شمرده می شد.» و بالاخره پیرم خان ارمنی - که خود عاقبت مجری حکم اعدام شیخ شد - در یادداشت های خصوصی خود نوشته است: «شیخ فضل الله نوری ... روحانی عالیقدری بود و گفته او برای توده خلق، وحی منزل محسوب می شد.» / پیرم خان سردار، اسماعیل رائین، ص ۲۵۲.

وی پس از تحصیل علوم دینی مقیم تهران گشت. او در وقایع انقلاب مشروطه ایران با حمایت و همراهی میرزای شیرازی بزرگ، میرزا حسن آشتیانی، سید جمال الدین اسدآبادی / دیباچه ای بر رهبری) ناصرالدین صاحب الزمانی / ۱۴۹ مؤسسه مطبوعاتی عطایی.

فضل الله نوری الگوهایی ارائه داد که به مشروطه مشروعه مشهور شد. / نوری، فضل الله، حرمت مشروطه، رسائل مشروطیت، کتاب اول، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، ۱۳۷۴ ش.

در مسئله فروش قبرستان متروکه به بانک استقراضی روس شیخ فضل‌الله بود که مدرسه قبرستان متروکه را به این بانک فروخت. در آن زمان بانک استقراضی روسیه تزاری به دنبال زمینی برای ساختن شعبه در مرکز شهر بود و به سراغ مدرسه متروکه و قبرستانی در بازار تهران می‌روند. شخصی به نام مستشارالتجار به نمایندگی از بانک سعی می‌کند تا آن را از سید محمد طباطبایی بخرد. طباطبایی پاسخ می‌دهد که اینجا موقوفه و قبرستان مسلمین است. نه موقوفه را می‌توان فروخت و نه مردگان را می‌توان از خاک بیرون کشید. مستشارالتجار سپس به سراغ شیخ فضل‌الله نوری رفته و آن به بهای هفتصدوپنجاه تومان از او می‌خرد و بانک ساخت‌وساز در آن را آغاز می‌کند. طباطبایی همچنان به اعتراض خود ادامه می‌دهد و این کار را خلاف شرع عنوان می‌کند. تا اینکه در چهارم آذر ۱۲۸۴ / ۲۷ رمضان شیخ محمد واعظ از خطیبان پرشور مخالف استبداد و متحدان طباطبایی و بهبهانی، نمازگذاران مسجد را به عنوان زیارت قبور به سوی این محل هدایت کرده و مردم به سرعت ساختمان را ویران می‌کنند. پس از این واقعه از اعتبار شیخ فضل‌الله بسیار کاسته شده و بر اعتبار طباطبایی و بهبهانی و قدرت مخالفان استبداد افزوده می‌شود. / احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، آدینه سبز، ۱۳۹۲، صص ۷۹-۷۵؛ دولت‌آبادی، میرزا یحیی. حیات یحیی انتشارات فردوسی جلد دوم. صص ۷ و ۸

کسروی از واقعه ترور شیخ فضل‌الله نوری یاد می‌کند که در روز ۱۹ دی‌ماه ۱۲۸۷ اتفاق افتاد: «جمعه شب بود و شیخ از دیدن کسی برمی‌گشت که هنگام پیاده شدن از درشکه توسط شخصی که بعد معلوم شد کریم دواتگر است به وسیله ششلولی هدف قرار گرفت. گلوله‌ها به همراهان شیخ اصابت کرد و

شیخ مجروح شد ولی جان سالم به در برد. کریم که خود را گرفتار اطرافیان دید، زیر گلوی خود گلوله‌ای شلیک کرد که از گونه‌اش بیرون پرید. مجروحان را به خانه شیخ بردند و به مداوایشان پرداختند. کریم نیز مانند بقیه مجروحان بهبود یافت و به جرم این اقدام به زندان افتاد». / تاریخ مشروطه، احمد کسروی، ص ۸۳۰

حاج شیخ فضل‌الله نیز پس از ترور به مدت سه ماه و نیم بستری بود. شیخ فضل‌الله در مورد کریم جوانمردی از خود نشان داد و از خون او در گذشت. نکته عبرت‌انگیز تاریخی این است که کریم دواتگر - عامل ترور شیخ - درست ۸ سال پس از شهادت شیخ تنها با اختلاف یک روز یعنی در ۱۲ رجب ۱۳۳۵ به دست رفقای خویش در کمیته مجازات (رشید السلطان، سید مرتضی و میر عبدالحسین ساعت ساز) ترور شد و به قتل رسید.

پس از فتح تهران، شیخ فضل‌الله نوری بازداشت شد و به حکم شیخ ابراهیم زنجانی عضو لژ بیداری در ۹ مرداد ۱۲۸۸ برابر با ۱۳ رجب ۱۳۲۷ قمری در میدان توپخانه حدود یک ساعت ونیم مانده به غروب به دار آویخته شد. خانواده اش جسد او را در منزلش دفن کردند و بعد از ۶ ماه نبش قبر و جسدش به قم منتقل و دفن شد.

به همین نمط باید به عدم هراس شیخ از مرگ و پایداری شگفت وی در حین محاکمه و نیز در پای دار اشاره کرد که ایضاً مورد اعتراف دوست و دشمن قرار داد. احمد کسروی، که عنادش با علمای دین مشهور آفاق است، وقتی به آخرین برگ زندگی شیخ می‌رسد، با آنکه از کنار این حماسه، سریع و شتابان می‌گذرد باز کلامش حاکی از «خونسردی» و «خویشنداری» شیخ در پای دار و

عدم هراس وی از مرگ است. / روزنامه اطلاعات، ۲۲-۲۰ دی ۱۳۲۷ شمسی، مقاله سید محمدعلی شوشتری ۶۶-۶۷. و مهدی ملک‌زاده نیز که مخالفت سرسخت با شیخ را از پدرش (ملک المتکلمین) به ارث برده- این چنین به مقاومت، صلابت و صراحت شیخ شهید اعتراف می‌کند:

شیخ از زمانی که حبس شد تا موقعی که اعدام گشت، تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و متانت گذراند و ضعف نفس از خود نشان نداد، و راه عجز و ناله و توسل به این و آن را در پیش نگرفت و شخصیت خود را حفظ کرد... برق تفنگ و سرنیزه‌ها در زیر آفتاب گرم تابستان چشم را خیره می‌کرد. محکوم، فاصله میان محبس و محل اعدام را با خونسردی و متانت پیمود و با کبر سن و پیری، ضعف و ناتوانی از خود نشان نداد و در دقایق آخر عمر، ثبات و استقامت خود را به ظهور رسانید. / تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۱۸-۶/۱۱۷. یکی از محققین می‌نویسد: «محکمه انقلابی در سومین روز ورود مجاهدین به پایتخت تشکیل گردید، کسانی چون صنیع حضرت، مفاخرالملک، آجودانباشی، میرهاشم دوچی، شیخ فضل الله نوری محاکمه و محکوم به مرگ شدند و حکم اعدام نیز دربارهٔ آنها به اجرا درآمد. عده دیگری نیز به زندانها فرستاده شدند و گروهی از پایتخت تبعید گردیدند. اما شاهزاده عین الدوله، در همان موقع که آتش انتقام بدین گونه تند و تیز بود و شرربار بود، درست روزی که سران انقلاب و زعمای مشروطه به مناسبت فتح تهران، در بهارستان جمع شده بودند، تا به یاد آن روز تاریخی عکس بردارند، عصا زنان خود را به جمع آنها می‌رساند و در ردیف آنها می‌ایستد و بی آنکه از جانب کسی اعتراض و

اکراهی شود، با سپهدار، سردار اسعد، عضدالملک، مستوفی الممالک و ... در جلو بهارستان عکس یادبود بر می‌داشت.

به گفتهٔ مهدی بامداد، به دستور هیئت مدیره‌ای (سکرت فراماسون های شاخه فرانسه) که پس از انحلال مجلس عالی تشکیل شد، شیخ فضل الله نوری به دار آویخته شد. / نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۷۷.

عبدالحسین امینی در کتاب شهداء الفضیله می‌نویسد: "تا دسته‌ای از تبهکاران او را که دشمن زشتکاری و فریب و کفر بود، مانع خویش یافتند و او را به دار آویختند و شهید دست ظلم و تجاوز گشت، قربانی راه تبلیغ دین، شهید راه خدا، شهید مبارزه با زشتی و تباهی و فریب؛ شد" / شهداء الفضیله، حاج شیخ عبدالحسین امینی، چ ۲، مکتبه الطباطبائی، قم ۵۲.

خانه شیخ فضل الله نوری در محله سنگلج قدیم تهران و در خیابان بهشت، خیابان شیخ فضل الله نوری، بن‌بست جوان قرار دارد
این خانه به مدت ۱۸ ماه پس از اعدام شیخ فضل الله نوری، محل دفن وی بود و در حال حاضر به علت عدم رسیدگی در حال تخریب می‌باشد. / خانه شیخ فضل الله نوری فرو می‌ریزد، / خبرگزاری مهر

شیخ فضل الله نوری: "ای خداپرستان این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس قانون مشروطهٔ حالیه لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند هویدا است. این فرقه فرنگان که سپاس دین و آیین ندارند قهراً و بالضروره ناگزیر از تأسیس ذاکون و قانونی خواهند بود که اساس مملکت‌داری و

سیاست‌گذاری و تنظیمات ملکیه و انتظامات کلیه و حفظ حقوق و نفوسشان در تحت آن قانون و مربوط بدان ذاکون باشد و الا حیات و زندگانی صورت نیندد، بلکه مجبور از مشروطیت نیز خواهند بود... ولی ما فرقه علیه اسلامیان که با افتخار و مباهات بحمدالله و المنه کتابی داریم آسمانی، ناسخ صحف انبیا جپن قرآن مجید و پیغمبری عقل اول و صفوت آدمیان که و ما ینطق عن الهوی ان هولاء وحی یوحی، عاشیه^۱ رسالتش به دوش و حلقه^۲ اطاعتش در گوش چگونه توانیم به مجلس آزادان درآییم و شورای ملی و مساوات بخواییم متابعت فرنگان خسیس و مشروطه‌طلبان پاریس و انگلیس نماییم دین به دنیا فروشیم و در تحریف کتاب خدا بکوشیم."

زمانی که شیخ فضل‌الله نوری استبداد محمدعلی شاه را با عنوان حکومت مشروعه توجیه شرعی می‌کرد، رهبر دینی نهضت مشروطه آخوند خراسانی به وی یادآوری کرد که اگر چه در زمان غیبت، حکومت مشروعه (حکومت اسلامی) ممتنع است، اما تنها حکومت مشروع حکومت مبتنی بر عدالت است که قدرت سیاسی مقید و محدود به قانون و تحت نظارت نمایندگان مردم باشد. در دوره استبداد صغیر شیخ به دفاع از شاه پرداخت. / نصری ع. رویارویی با تجدد. تهران؛ نشرعلم. ۱۳۸۶. ج اول ص ۳۸۷.

کسروی اذعان دارد که همدستی شیخ فضل‌الله و سیدین سندین امر مشروطیت را به پیش برد و به صراحت اعلام می‌دارد که شیخ فضل‌الله در نظر داشت احکام شرعی را به صورت قانون در آورد و یک حکومت شرعی بنیان نهد. / نامه‌های قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی و سید حسن امین، تهران، وحید، ۱۳۶۸، صص ۲۷-۲۶.

قاسم غنی در نامه به عبدالحسین دهقان (بیست و سوم بهمن ۱۳۳۰. ش) می‌نویسد: « شیخ فضل‌الله نوری از دانشمندترین و بزرگترین علمای شرع بعد از حاج میرزای شیرازی محسوب است. علامه قزوینی نزد او فقه درس خوانده بود. از وسعت مشرب و آزادی و آزادمنشی و رندی و صفات بزرگ و همه چیز از حکایتها می‌کرد که متواتراً از همه شنیده‌ام... همان حس برتری شیخ فضل‌الله آنها را حسود ساخته بود، او را به کشتن داد. شیخ هم با مناعتی که داشت، نخواست به کسی متوسل شود. محمدعلی‌شاه با درباریان او، خود را به او می‌چسبانند و او را از خود می‌شمردند که به آن وسیله حیثیتی احراز کنند. باری، باید از مرحوم تقوی، حاج‌مخبرالسلطنه، حاج‌فاضل خراسانی، آقازاده خراسانی مرحوم، واردین به مشروطه و طبقات مختلف معاصر با او پرسید و حقیقت را به دست آورد... »

در نگاه سید روح‌الله خمینی موضوعی که آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری را از دیگران متمایز می‌کرد و همین تمایز، مشکلاتی را برای ایشان پیش آورد، این بود که فهم ایشان فراتر از فهم زمان خود بود و بسیاری مسائل و حوادث را پیش از آنکه دیگران درک کنند، ایشان درک می‌کرد. در بسیاری از نهضت‌ها و انقلاب‌ها، روند انحراف به شکلی فراگیر می‌شود و به گونه‌ای همه عرصه‌ها را در می‌نوردد که حتی رهبران و بزرگان انقلاب نیز نمی‌توانند به خوبی جریان انحراف را تشخیص بدهند، ولی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری عالمی بود که انحرافات را در همان مراحل اولیه تکوین به خوبی تشخیص می‌داد. به همین دلیل است که وی در حالی که از بنیانگذاران اصلی نهضت بود، در همان مراحل اولیه بعد از پیروزی، متوجه شد که غرب‌گرایان و عوامل استعمارگران خواب دیگری برای نهضت دیده‌اند و می‌خواهند آن را به سمتی کاملاً مخالف و متضاد

با اهداف اولیه نهضت بکشانند. به همین دلیل، وی بدون کم‌ترین مسامحه و ملاحظه کاری و با صراحت و شجاعت تمام در برابر منحرفان ایستاد و از تهمت‌ها و تهدیدها و حتی از جان خود نترسید. / آیت الله شیخ فضل الله نوری در نگاه امام خمینی - علی معصومی

مرتضی آوینی می‌نویسد: قانون یا باید خود را «حافظ شریعت» بداند و یا خود، شریعتی دیگر خواهد شد. پس، رویکرد تاریخی ما به قانون در مشروطیت روی آوردن به شریعتی دیگر بود، بی‌آنکه خود بدانیم. شیخ فضل الله نوری به همین «نسبت» توجه یافته بود، چرا که «شرع» نیز در مقام احکام به مجموعه‌ای از شرط‌ها و حدود - یعنی قانون - مبدل می‌شود.

شیخ فضل الله نوری به صراحت از امتناع آزادی در متون دینی سخن می‌گوید و معتقد است: «بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است.» وی از سوئی منکر وجود آزادی در مهم‌ترین متن دینی می‌گردد و از سوی دیگر بر این باور است که اعتقاد به آزادی مطلق حرف اشتباهی است و حتی «این سخن در اسلام کلیتاً کفر است.» نوری در قطعه فوق از آزادی مطلق سخن می‌گوید و آن را نفی می‌کند و برابر با کفر می‌نشانند. گو اینکه می‌توان نتیجه گرفت که وی با آزادی‌های مضاف (بیان، قلم و...) سازگاری دارد و آنان را می‌پذیرد. اما با دقت در سخنان او نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت اساساً وی نه تنها با آزادی‌های مضاف مخالف است، بلکه حتی پیشنهاد می‌کند واژه آزادی از بحث‌های موجود حذف شود: «اگر از من می‌شنوید، لفظ آزادی را بردارید که عاقبت این حرف ما را مفتضح خواهد کرد.» / جدال بین علمای دوره مشروطه بر سر «آزادی بیان و قلم»

مخالفت با مشروطیت

نوری از رهبران قیام تنباکو در تهران و از مخالفان جنبش مشروطه و مدافعان «مشروطه مشروعه» و معتقد به انحراف فرهنگی مشروطه بود. شیخ فضل الله در آغاز جنبش مشروطه از مخالفان سید محمد طباطبایی و عبدالله بهبهانی و از متحدان میرزای شیرازی، میرزا حسن آشتیانی، حسین محدث نوری، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و عین الدوله نخست وزیر مقتدر مظفرالدین شاه بود اما پس از مدتی به مشروطه خواهان پیوسته و در مهاجرت به قم به آنها همراهی کرد، اما پس از مدتی به مخالفت با سیدین سندین و مشروطه برخاست. او در مخالفت با مشروطه، هم عهد و پیمان محمدعلی شاه و امین السلطان بود و شاه هم می داد و هم دستور می داد. / آفاری، ژانت. انقلاب مشروطه / ایران. ۱۵۳.

بعضی از طرفدارانش علت مخالفت او با مشروطه را به پیدا شدن فرقه های آناشیت، نیهیلیست، سوسیالیست، ناتورالیست و سکرت فراماسون نسبت می دهند. وی پس از فتح تهران به دست مشروطه خواهان و به حکم دادگاهی به ریاست قاضی شیخ ابراهیم زنجانی به دار آویخته شد.

احمد کسروی در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» پس از نقل جریان افتتاح مجلس شورای ملی می نویسد: «... چون می بایست نظامنامه داخلی نوشته می شد، کسانی از نمایندگان را برای نوشتن آن نامزد گردانیدند. در این میان قانون اساسی نیز نوشته می شد.» سپس راجع به نویسندگان قانون اساسی و چگونگی آن

می نویسد: «گویا مشیرالملک و مؤتمن الملک پسران صدراعظم آن را می نوشتند، یا بهتر بگوییم ترجمه می کردند».

این مسئله همان سرآغاز اختلاف و اعتراض و جدایی شیخ فضل الله از جریان نهضت مشروطیت و مخالفت با حکومت مشروطه است. شیخ فضل الله در نامه ای به یکی از علمای شهرستانها می نویسد: «... آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید؟...» شیخ فضل الله همان زمان در جایی گفته بود مشروطه ای را که از دیگ پلوی سفارت سردرآورد، نمی خواهد.

در رساله حرمت مشروطه در سؤالی نسبت به موافقت اولیه و مخالفت ثانویه با مشروطه نوشته شده است: «چرا مساعدات جدی اولیه حجت الاسلام به مخالفت با مشروطیت و مهاجرت به حضرت عبد العظیم پیوست؟ آیا این مخالفت موجب شرعی داشت و به این سبب بود که مشروطه را با قوانین شریعت آسمانی مخالف یافتند؟ اگر علت مخالفت با مشروطیت موجب شرعی نداشت، پس به چه دلیل با آن مخالفت کردید؟» این خلاصه سؤال از شیخ است شیخ در پاسخ در رساله حرمت مشروطه می گوید: "... مِنْ جَمَلِهِ خُودِ دَاعِي هَمْ (من نیز به عنوان مدعی مشروطه) اقدام به این امر نموده و متحمل زحمات سفر و حضر شدم و اصحاب هم مساعدت نمودند.

وقتی که شروع به اجرای این مقصد شد دیدیم دسته ای از مردم که همه وقت مَرَمِيَّ به بعضی از انحراف بودند وارد بر کار شدند. کم کم کلمات موهمه از اینها شنیده شد که حمل بر صحت می شد. تا اینکه یک درجه پرده از آن برداشتند و بنای انتخاب و کلاء و مبعوثین با اعتماد بر اکثریت آراء گذاردند، باز هم

اغماض شد؛ که اینها برای انتظام امور و بسط عدالت است. تا رفته رفته، بنای نظامنامه و قانون نویسی شد. گاهی با بعضی مذاکره می شد که این دستگاه چه معنا دارد؟ چنین می نماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی می خواهند بکنند و الاً وکالت چه معنا دارد؟ موکل کیست؟ و موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است، این ترتیبات دینیّه لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است، این امر راجع به ولایت است نه وکالت؛ و ولایت در زمان غیبت امام زمان (عج) با فقهای مجتهدین است نه فلان بقال و بزّاز...

عبدالعلی حائری از محققین تاریخ مشروطه در علت جدایی شیخ فضل الله از مجلس و مشروطیت می نویسد که پس از تصویب قانون اساسی (در سال ۱۲۸۵ شمسی/ ۱۹۰۷ میلادی)، شیخ فضل الله که متوجه شد مشروطه با اسلام سازگاری ندارد، از دیگر رهبران روحانی انقلاب جدا شده و به مخالفت با تصویب قوانین برگرفته از قوانین غربی پرداخت. این مخالف ریشه در مسائل ایدئولوژیکی و نظری داشت، شیخ فضل الله اعلام داشت که برای مطابقت این قوانین با قوانین اسلامی باید از پنج نفر از مجتهدین طراز اول تهران به انتخاب علماء، امور مجلس را تحت نظارت خود قرار دهند تا از تصویب قوانین مخالف شرع مقدس اسلام جلوگیری نمایند.

روزنامه «صبح صادق» اصل پیشنهادی شیخ فضل الله مبنی بر نظارت پنج مجتهد بر مصوبات مجلس را در شماره ۴۸ خود به چاپ رساند که به تحریک مخالفان شیخ فضل الله مورد غارت قرار گرفت و مدیر روزنامه - مویداالملک - مجبور شد که شماره فوق روزنامه را باطل اعلام کرده و شماره جدیدی انتشار دهد. هجوم تبلیغات روزنامه‌ها، شب‌نامه‌ها، صبح‌نامه‌ها و ده‌ها جراید دیگر بر

ضد شیخ فضل الله، وی را بر آن داشت که به مناسبت ایام فاطمیه در مسجد جامع به تبیین اندیشه‌های خود بپردازد که در آنجا نیز مورد حمله قرار گرفت. / روزنامه حبل المتین، شماره ۴۸، یکشنبه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۵ قمری
ملک‌زاده در تاریخ مشروطه‌اش می‌نویسد:

در اول ظهور مشروطیت حاجی شیخ فضل الله با سایر روحانیون مشروطه‌خواه همفکر و همقدم بود

در ادامه وجود منافع شخصی را نیز بی تأثیر در این مخالفت نمی‌داند:
حاجی شیخ فضل الله نوری از اول امر چون استحکام اساس مشروطیت را مخل منافع شخصی خود دید و دانسته است که با توسعه اسباب عدل و تحقیق که از جمله مزایای این اساس عالی است، طرق استفاده شخصی مسدود می‌گردد، در خفی و آشکار گاهی بعنوان موافقت و گاهی با اعلان مخالفت در اخلال ارکان سعادت مملکت کوتاهی نداشته.. / ملک‌زاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران / ج. ۳، ۲، ۱. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷. ۵۰۳.

اما مطلبی را که ملک‌زاده در ادامه ذکر می‌کند ریشه مخالفت‌های شیخ با مشروطه را بسیار عمیق‌تر از رقابت و حسادت در مرجعیت دینی تصویر می‌کند
عجیب در اینست که در روزهای آخر سلطنت محمدعلی شاه با آنکه همه یقین داشتند که استبداد باغشاه دوامی نخواهد کرد و چراغ سلطنت شاه بیدادگر در شرف خاموش شدن است و خود شاه و سعدالدوله و اکثر درباریان به قبول مشروطیت در داده بودند، حاجی شیخ فضل الله همانطوری که در نامه‌هایش به کامران میرزا نایب‌السلطنه ثابت می‌کند با منتهای سرسختی و شدت در نگاهداری دستگاه استبدادی و مخالفت با مشروطیت مبارزه کرد و در آخر کار مسلک

جنگجویی را با مقام روحانیت توأم نمود و بنفع استبداد جمعی را مسلح کرد و در جنگ سه‌روزه تا فتح تهران شرکت کرد و سبب قتل جمعی از مردم بی‌گناه شد. / ملک‌زاده م، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۷۱. انتشارات علمی . ص ۱۲۵۸

شریف کاشانی ریاست انجمن باغ میکده در مورد شیخ فضل‌الله نوری: او در مخالفت با مشروطه، هم عهد و پیمان محمدعلی شاه بود و تمام حرکاتش از تحریکات او بود، شاه هم می‌داد و هم دستور می‌داد و یا به عبارت دیگر: "... محمدعلی‌شاه با درباریان او، خود را به او می‌چسبانند و او را از خود می‌شمردند که به آن وسیله حیثیتی احراز کنند." انتقادهایش به انحراف جنبش مشروطه جنبه مذهبی و ضد استعماری داشت و از مخالفان قانون‌گذاری بیرون از حوزه فقیهان بود.

شیخ فضل‌الله مجلس قانونگذاری را نمی‌پذیرد، چرا که قانونگذاری را خلاف شرع می‌داند. او قانونگذاری را مخالف با خاتمیت و کمال دین تلقی می‌کن

شیخ اصلاح امور را با تأسیس مجلسی با عنوان عدالتخانه میسر می‌دانست. در واقع شیخ به دنبال تأسیس نهادی بود که از این طریق جلوی بی‌عدالتی‌ها را بگیرد/ نصری ع. رویارویی با تجدد. تهران؛ نشر علم. ۱۳۸۶. ج اول ص ۳۹۲.

ولایت، نه وکالت

شیخ دخالت در امور عامه را از باب ولایت می‌دانست نه وکالت. از این روی نمایندگان را به عنوان وکیل مشروع نمی‌دانست

مگر نمی‌دانید که در امور عامه و کالت صحیح نیست، این باب ولایت شیعه است. یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس مخصوص است به امام علیه‌السلام یا نواب عام او و ربطی به دیگران ندارد و دخالت غیر آنها در این امور حرام و غضب نمودن مسند پیغمبر (ص) و امام علیهم‌السلام است. / رسائل مشروطیت، ص ۱۸۴

او با برابری حقوق مسلمانان و غیر مسلمانان مخالف بود.

او از مخالفین احداث مدرسه دخترانه بود. کذا و کذا. / ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول ج اول، رودکی ۱۳۶۱
 اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه‌خانه‌ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات و تسویه طرق و شوارع... / ملک‌زاده م، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ج ششم و هفتم، ص ۱۱۴۶.

به گفته تندرکیا: «غیرت اسلامی شیخ نوری، به او رخصت امداد از کفر را نمی‌داده.

دادگاه شیخ فضل‌الله

مخالفان شیخ، با فتح تهران، فرصت را غنیمت شمرده نزد مجاهدان و پیرم خان ارمنی که دو روز بود به ریاست کل شهربانی منصوب شده بود رفته و اظهار داشتند که هرگاه شیخ نوری زنده بماند، امکان دارد در سراسر کشور مردم را وادار به مخالفت با فاتحان تهران کند و حرکتی مذهبی توسط مردم علیه آنها به وجود آورد و اگر فرصت از دست برود بیم وقوع همه گونه حوادث مخاطره آمیز

خواهد رفت. بی‌پرم خان که نه مسلمان بود و نه ایرانی، تصمیم گرفت تا زمانی که مردم هیجانزده هستند، اعدام شیخ را به موقع اجرا بگذارد. / صفایی، رهبران مشروطه، ج ۱، ص ۵۵۸؛ دانشور علوی، تاریخ مشروطه و جنبش وطن پرستان، ص ۶۱.

اعضای دادگاهی که محاکمه شیخ را انجام داد، عبارت بودند از ۱۳ نفر: منتصرالدوله پیشکار سپهدار، نظام سلطان، حمیدالملک شیبانی، جعفرقلی خان استانبولی، سالار فاتح، یمین نظام، میرزا علی محمدخان، میرزا علی محمدخان عمیدالسلطان، میرزا محمد مدیر روزنامه نجات، اعتلاء الملک، سید محمد ملقب به امامزاده، جعفرقلی خان بختیاری، شیخ ابراهیم زنجانی عضو لژ بیداری. / نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۷۸.

در استنطاق مفاخر الملک و صنیع حضرت، معلوم می‌شود که تمام دستور العمل‌ها و نیز تهورات و سفاکی‌های محمد علی میرزا و جسارت‌های اشرار همه از این شیخ بوده است. / واقعات اتفاقیه در روزگار جلد دوم صص ۳۷۶ تا ۳۷۸ متن کیفرخواست را شیخ ابراهیم زنجانی قرائت نمود.

ملک‌زاده در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران خود ذکر می‌کند که علی‌رغم تلاش و جستجویی که انجام داده صورتجلسهٔ مکتوبی از آن دادگاه به دست نیاورده است و ظن قوی اینست که صورتجلسه‌ای تنظیم نشده و یا اگر شده است در همان روزها از میان رفته است و بنابراین مطالب را به صورت نقل قول از بعضی از اعضای محکمه یا روسای مجاهدین نقل می‌کند. / ملک‌زاده م، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ج ششم و هفتم، صص ۱۲۵۹-۱۲۶۰

وسایل اعدام از چند روز پیش فراهم شده بود و داری را که صنیع حضرت و آجودان‌باشی با آن به دار آویخته شده بودند در میدان توپخانه سرپا بود. در روز اعدام تمام میدان توپخانه پر از جمعیت بود و مردم هلهله کنان و شادی کنان تماشای مکافات او را می‌کردند. در همانروز یکی از مشروطه خواهان ماده تاریخ اعدام او را در قالب شعری گفته است:

چون شیخ بی خبر ز خدا زیب دار شد
عنوان کفر بر سر دار آشکار شد

جلال آل‌احمد در کتاب خدمت و خیانت روشن‌فکران می‌نویسد: «از آن روز بود که نقش غرب زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سردار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد». / جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشن‌فکران. تهران، انتشارات خوارزمی، ج دوم، ص ۴۰۲.

امام خمینی در سخنرانی‌های بسیاری از شیخ فضل‌الله نام برده و از او به عنوان سمبل مبارزه علیه استعمار یاد کرده است.

محمود طالقانی گفته است: «کشته شدن مرحوم آقا شیخ فضل‌الله نوری بدون محاکمه، لگه ننگی در تاریخ مشروطیت نهاد». پس از پیروزی انقلاب ۵۷ در ایران، نظام جمهوری اسلامی ایران از وی به عنوان «شهید شیخ فضل‌الله نوری» یاد می‌کند و بزرگراهی در شهر تهران را نیز به نام وی نامگذاری کرده است. در جمهوری اسلامی ایران، نهاد نظارت استصوابی شورای نگهبان بر پایه نظر شیخ فضل‌الله نوری پیش‌بینی شد.

۳. سید محمد طباطبایی (زاده ۱۲۵۸ قمری / ۱۲۲۱ کربلا، درگذشته ۱۳۳۹ قمری / ۱۲۹۹ خورشیدی تهران در حرم عبدالعظیم مدفون است) (۱۲۲۱ - ۱۲۹۹ ش.) که به سنگلجی هم معروف است، از مجتهدان شیعه و از مخالفان استبداد و از رهبران جنبش مشروطه ایران بود. طباطبایی همراه سید عبدالله بهبهانی دو رهبر اصلی مشروطه در تهران بودند که به سیدین سندین معروف بودند. صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲

آقا سید محمد طباطبائی سنگلجی، مجتهد آزادی‌خواه و از رهبران جنبش مشروطه ایران.

سید صادق سنگلجی همدانی پدر سید محمد است که از مجتهدان و قاضیان شرعی دارای محکمه در تهران عصر ناصری است که به سال ۱۲۹۹ق درگذشته است. همچنین سید احمد طباطبایی از فقهای هوادار مشروعه شیخ فضل الله نوری برادر سید محمد است.

طباطبایی به همراه بهبهانی دو رهبر اصلی مشروطه در تهران بودند که به سیدین سندین معروف بوده‌اند. طباطبایی در آغاز جنبش مشروطه همراه با سید عبدالله بهبهانی، به مخالفت با عین‌الدوله و استبداد پرداخت. وی در سال ۱۲۸۴ تحسن شاه‌العظیم شرکت داشت و پس از توپ بستن به مجلس دستگیر و به خراسان تبعید شد. با پیروزی مشروطه‌خواهان به تهران بازگشت و مورد استقبال مردم قرار گرفت.

ناظم الاسلام کرمانی در صفحه ۶۲ کتاب تاریخ انقلاب مشروطه در شرح زندگی سید محمد طباطبایی به کسب اخلاق از مرحوم شیخ هادی نجم‌آبادی اشاره نموده است. علامه قزوینی می‌نویسد: زمانی که شیخ هادی از جانب پدر

سید محمد طباطبایی (سید صادق) تکفیر گردید فرزندش سید محمد نیز عقاید پدر را رد نمود. حمایت وی از کسانی چون نصرالله ملک المتکلمین و جمال‌الدین واعظ اصفهانی که مورد خشم برخی روحانیون تهران بودند بیانگر این واقعیت می‌باشد. / نبوی رضوی. «نقش و جایگاه شیخ هادی نجم‌آبادی در تکوین جنبش مشروطه». در فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۲. ص ۵۲.

در هنگام اشغال غرب ایران توسط امپراتوری عثمانی در زمان جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ در ایران به امپراتوری عثمانی پناهنده شد. سپس پس از شکست امپراطوری عثمانی و متحدانش در جنگ جهانی اول به تهران بازگشت و درگذشت.

طباطبایی بر خلاف بهبهانی که حامی اتابک بود، میانه‌خوشی با درباریان نداشت و «از معاشرت شاه و درباریان تنفر می‌فرمود» و با هر صدر اعظمی که در زمان او بر مسند صدارت نشست او مخالفت می‌نمود چرا که طباطبایی خود را «رئیس ملت» یعنی در مقامی به مراتب بالاتر از صدر اعظم و در واقع همدریف شاه می‌دانست و تحت همین عنوان برای امپراتور ژاپن تلگراف فرستاد و از امپراتور خواست تا با مسلمانان ژاپن به خوبی رفتار کند. / ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، نشر بنیان، چاپ پنجم، ۱۳۶۷، جلد اول، برگ ۶۳ - ر. ک. مهرا ملک، نقش دین و متولیان آن در تاریخ اجتماعی ایرانیان، شرکت کتاب، ۱۳۹۲، برگ ۱۲۸

او نیز مانند بهبهانی کوچک‌ترین ارزشی برای مشروطیت و حکومت قانون قائل نبود. نطق طباطبایی در روزهایی که مردم برای مشروطیت مبارزه می‌کردند نشان دهندهٔ همین نکته است که می‌گوید:

بابا جان پادشاه هم مثل ما یک نفر است نه اینکه به قول بعضی مالک الرقاب و آنچه بخواهد بکند... ما جمهوری طلب نیستیم، به این زودی مشروطه نمی‌خواهیم، یعنی مردم ایران هنوز به آن درجه تربیت نشده‌اند و قابل مشروطیت نمی‌باشند... ما عدل و عدالت خانه می‌خواهیم، ما اجرای قانون اسلام را می‌خواهیم... ما نمی‌گوییم مشروطه و جمهوری، ما می‌گوییم مجلس، مشروعه، عدالت خانه، تمام شد.../تاریخ بیداری ایرانیان، برگ‌های ۴۴۹ تا ۴۵۴ - ر. ک. مهرا ملک، نقش دین، برگ ۱۲۸

بعد از چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز به مقدسات در آن نشریه، مرحوم طباطبایی به بهبهانی می‌گوید: «آقا شما مقاله صور اسرافیل را خوانده‌اید؟ بهبهانی با خونسردی جواب می‌دهد: بلی. طباطبایی با عصبانیت می‌گوید: نویسندگان این مقاله کافرند و به اسلام توهین کرده‌اند و واجب‌القتل‌اند». / امیر سبزی پور و علی احمدی خواه، بررسی هفته نامه صور اسرافیل، مجله «تاریخ اسلام در آئینه پژوهش»، بهار ۱۳۸۸، شماره ۲۱، برگ ۱۲۵

سید محمدصادق طباطبایی مسئول روزنامه مجلس و رئیس مجلس شورای ملی فرزند طباطبایی است. / صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲؛ سفری، محمد علی، مشروطه سازان، نشر علی، ۱۳۷۰؛ کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۱۹؛ حائری، عبد الله، تشیع و

مشروطیت در ایران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰؛ ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب

مشروطیت ایران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳